

جلوہ‌هایی از

اخلاق پیامبر

تألیف: دکتر احمد محمد الحوفی مصری

ترجمہ: جمیل زندکریمی

به نام خدا

جلوه‌هایی از اخلاق پیامبر

مؤلف: دکتر احمد محمد الحوفی مصری

مترجم: جمیل زند کرمی

مروه‌فپینی و صفحه‌آرایی: اندیشه پرداز ۳۲۸۷۱۲۴

ناشر: پرتو بیان

چاپ و صحافی: مهدیه

نوبت و سال چاپ: اول / تابستان ۸۴

شمارگان و قطع: ۲۲۰۰ نسخه / رقمی

قیمت: ۹۰۰ تومان

Eufi, Ahmad Muhammad

حوفی، احمد محمد، ۱۹۱۱-م

جلوه‌هایی از اخلاق پیامبر / تألیف احمد محمد الحوفی مصری: ترجمه جمیل زند کرمی. -- سندج: پرتو بیان، ۱۳۸۳. ۱۵۸ص.

ISBN: 964-8327-33-5

عنوان اصلی: من اخلاق النبى، ۱۹۷۰م.

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱. محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق - اخلاق.

الف. زند کرمی، جمیل، ۱۳۵۴- مترجم. ب. عنوان.

۲۹۷/۹۳

BP ۲۴/۴۶/ج ۸۰۴۱م

۱۳۸۳

۸۳-۴۰۲۹۶م

کتابخانه ملی ایران

ISBN: 964-8327-33-5

شابک: ۹۶۴-۸۳۲۷-۳۳-۵



انتشارات پرتو بیان

۵۱

اخلاق

سندج، چهار راه شهدا، روبروی پاساژ عزتی

تلفن: ۰۸۷۱-۲۲۵۸۷۵۹. دورنگار: ۰۸۷۱-۲۲۶۷۲۶۶

www.kurdbook.com

فهرست مطالب

۱	دیباچه مترجم
۲۲	مقدمه مؤلف
۲۸	شفقت و مهربانی
۵۹	شرم
۶۵	سخاوت و جوانمردی
۷۹	دلیری
۱۰۷	وفا
۱۲۳	راستگویی
۱۴۱	عدالت

دیباچه مترجم

بسم الله و توكلت على الله و لا حول و لا قوة الا بالله، الحمد لله رب العالمين
و الصلاة و السلام على محمد و آله اجمعين.

نقش اخلاق در جامعه

با توجه به اینکه بشر سرشتی مدنی دارد و فطرتاً چنان خلق شده که
نمی‌تواند به تنهایی نیازمندیهایش را به طور کامل برآورده کند و برای
رسیدن به سعادت و خوشبختی محتاج به تعامل با دیگران است. لذا با
پیشرفت و تکامل تاریخی‌اش و تجمع در شهرهای چند میلیونی احتیاج به
قانون و رعایت حقوق همدیگر دارد.^۱

بنابراین انسانهای متفکر همیشه در فکر مدینه فاضله بوده و خواهند
بود. و همه آنها مهمترین فاکتور برای دستیابی به آن جامعه آرمانی را وجود
اخلاق در اینای بشر می‌دانند، و جامعه فاقد اخلاق نه تنها هیچ رشدی

نخواهد کرد؛ بلکه افراد آن به سوی شقاوت خواهند رفت. بنابراین بایستی انسان دارای اخلاق فردی و جمعی باشد.

علت لزوم اخلاق فردی و جمعی

فرد احتیاج به اخلاق دارد تا اخذ و عطایش در ترقی اخلاق جامعه موثر باشد زیرا انسان همیشه در حال ۱- اخذ، ۲- انفعال، ۳- عطا است. یعنی همواره از جامعه و طبیعت اطراف خویش نیازمندیهایش را می گیرد (اخذ)، و در وجود خویش آنها را بکار می برد (انفعال)، و نهایتاً به جامعه نیز باز پس می دهد (عطا). همانند یک درخت میوه که نور، آب و مواد معدنی را توسط آوندها و غذاسازی در برگ از محیط گرفته (أخذ) و از آنها برای رشد و سازندگی خود استفاده می کند (انفعال) و نهایتاً بعد از رشد کامل به تولید میوه می پردازد (عطا).

در ضرورت اخلاق جمعی هم باید گفت جامعه همانند یک ساختمان است که اگر مصالح بکار رفته در آن مستحکم، و از مواد مرغوب باشد؛ ساختمان بادوام بوده و در برابر عوارض محیطی مقاوم است. اگر افراد جامعه نیز دارای اخلاق نیکو باشند؛ اجتماع سالمی بنا می شود که باعث ایجاد محیط اجتماعی پاک و سالم برای تک تک آنها می شود و همگی می توانند به رشد و سعادت دست یابند و در یک جمله می توان گفت که «جامعه اخلاقی» می شود و آن جامعه ای است که در آن نیکی ها به روانی و بی تکلف از مردم سر بزنند.

پس اخلاق سنگ بنای ایجاد جامعه‌ی پاک و سالم، و باعث باروری استعداد‌های بشری می‌شود و اگر جامعه فاقد اخلاق باشد استعدادها و تواناییهای افراد، زمینه باروری و شکوفا شدن را نمی‌یابند و آن جامعه به رشد لازم نمی‌رسد.

اهمیت اخلاق و توجه به آن در اسلام

با توجه به این نکته که انسان موجودی مکرم و با شرافت است؛ خداوند سبحان جهت هدایت راستین او و شکوفایی استعداد‌هایش به واسطه‌ی ملائکه‌ی وحی و انبیاء (علیهم‌السلام) دستوراتی را به نام دین فرستاده که هدف آن تحقق کرامت ذاتی بشر بصورت عینی است. زیرا بعلت پیچیدگی ذات بشری امکان اینکه انسان خود بتواند تمامی نیروهایش را بشناسد و استعداد‌هایش را بارور نماید نیست، لذا قانون‌گذاری کامل نمی‌تواند در حیطة طاقت و توانش باشد، و بایستی الله خالق، علیم، محیط و بر او شاهره سعادیت را به وی بنماید.

اما دلایل عمده‌ی ناتوانی عقل و تجربه‌ی انسان را می‌توان در موارد زیر بیان نمود:

- ۱- عقل بشری آنچنان احاطه‌ای ندارد که بتواند احکام صادر کند.
- ۲- تشخیص جانب خوب یا بد در بعضی احکام بعلت پیچیدگی آن مشکل می‌باشد.
- ۳- شهوات انسانی و هوی و هوس بر احکام عقلی بشر تاثیر می‌گذارند.

۴- نتایج تجربه فقط بعد از گذشت مدتهای طولانی از اخلاق و رفتار حاصل می‌شود و احتیاج به گذشت نسلیها و زمانهای مدید دارد؛ لذا خسارتهای آن جبران ناپذیر است!

قدرت عقلی انسانها مختلف و تجارب آنها نیز متفاوت است، لذا به نتیجه یکسانی نمی‌رسند و انسان را در بین دریای طوفانی نظرات گوناگون سرگردان می‌کنند و نمی‌توانند او را به ساحل مقصود برسانند.

۶- بسیاری از موارد اخلاقی نسبی هستند زیرا چه بسا در عملی برای من مصلحتی باشد اما برای دیگران مضرت باشد، پس تنها خداوند خالق و آگاه به اسرار وجودی انسان می‌تواند احکام نافع و سودمند را برای بشر بیان کند. ﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ﴾ آگاه باشید که تنها او می‌آفریند و تنها او فرمان می‌دهد. (اعراف/۵۴)

ارسال پیامبران و بنیاد دین توسط خداوند جهت سعادت بشری است و دین دستوراتی بنام عبادت صادر نموده است که انسان مؤمن ملزم به رعایت و انجام آنهاست. اما جالب اینجاست که انجام مهمترین این عبادتها - نماز، روزه، زکات و - پیوستگی تام به مسائل اخلاقی و رفتاری دارند که به ذکر نمونه‌هایی از آنها می‌پردازیم.^۱

۱- نماز

چون یکی از بزرگترین فاکتورهای کنترلی در انسان، ایمان به وجود ناظر و مراقب (یعنی خدای سبحان) می‌باشد. و طبیعت نماز از آنجا که

۱ برای آگاهی بیشتر به کتاب اخلاق اسلامی، نوشته محمد غزالی، ترجمه دکتر محمود ابراهیمی مراجعه شود.

انسان را به یاد مهمترین قدرت بازدارنده یعنی خدا و معاد می‌اندازد؛ بزرگترین عامل برای دوری از زشتیها و پلیدیهاست و بر این اساس خداوند در آیه ۴۵ سوره‌ی عنکبوت می‌فرماید: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾ و نماز را چنانکه باید بر پای دار، مسلماً نماز انسان را از گناهان بزرگ و کارهای ناپسند باز می‌دارد.

پس خدا محتاج نماز بنده‌اش نیست، بلکه نماز به کمک دل انسان می‌آید و قدرت او را بر نیروهای سرکشش - شهوت و غضب - بیشتر می‌کند، و نتیجه نهایی آن رشد انسان نمازخوان در جهت حرکت به سوی ترقی و کمال یعنی همان راه مستقیم است، چرا که منکرات و زشتیها مانع ادامه‌ی طریق هستند و نماز نقش اصلی در زدودن این موانع و هموار نمودن مسیر حرکت دارد.

اسلام می‌گوید بشر دارای سرشت پاکی است که به مقتضای آن میل و گرایش به خیر دارد و چون خیر را دریابد مسرور می‌گردد و از شر بدش می‌آید. بهمین خاطر پیامبر(ص) می‌فرماید: چشم روشنی من در نماز است.^۱ زیرا نماز باعث پاکی و میل انسان به خیر می‌شود.

۲- روزه

خداوند می‌فرماید برای این روزه را بر شما واجب گردانیدیم که متقی شوید. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن

۱ الطبرانی (جُمِلَتْ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ).

قُلْ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۱﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر شما روزه واجب شده است، همانگونه که بر کسانی که پیش از شما بوده‌اند واجب بوده است، تا باشد که پرهیزگار شوید. (بقره/۱۸۳)

و مفهوم تقوی امتثال اوامر و اجتناب نواهی است، و مفهوم مخالفه‌ی آن یعنی اگر انسانی روزه گرفت و در مسیر تقوی نبود، روزه‌اش فاقد ارزش انسان سازی است و چون نقشی در سازندگی فرد ندارد؛ لذا خداوند سبحانه نیز از آن بی‌نیاز است. پیامبر (ص) شارح و مبین قرآن در حدیثی می‌فرمایند:

مَنْ لَمْ يَدَعْ قَوْلَ الزُّورِ وَالْعَمَلَ بِهِ فَلَيْسَ لِلَّهِ حَاجَةٌ فِي أَنْ يَدَعَ طَعَامَهُ وَ شَرَابَهُ كَمَنْ لَمْ يَدَعْ قَوْلَ الزُّورِ وَالْعَمَلَ بِهِ فَلَيْسَ لِلَّهِ حَاجَةٌ فِي أَنْ يَدَعَ طَعَامَهُ وَ شَرَابَهُ کسی که در حین روزه از گفتار و کردار ناشایست درری نگزیند، خداوند هیچ نیازی ندارد که دست از خوراک و نوشیدنی‌اش بدارد. (بخاری)

اگر روزه واقعاً با شروط خاص خود ادا شود باعث کسر شهوات و فراغت دل برای گرفتن نیرو از ذات باری تعالی می‌شود، و اگر دل حاکمیتش بیشتر شود انسان متقی می‌گردد و از ثمرات تقوی اخلاق نیکو است، که نمود این اخلاق را در عید رمضان مشاهده می‌کنیم که مؤمنان به علت ثمرات اخلاقی روزه، خصلت گذشت از حظوظ و حقوق شخصی در وجودشان ایجاد می‌شود، لذا در این روز با آغوش باز همدیگر را می‌پذیرند و از حقوق خود می‌گذرند.

۳- زکات

خداوند سبحانه در مبحث زکات نیز هنگام وجوب آن می‌فرماید: ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا﴾ ﴿۲﴾ ای پیامبر از اموال آنان زکات بگیر تا بدین وسیله ایشان را از ردائل اخلاقی و گناهان و تنگ‌چشمی پاک داری و در دل آنان نیروی خیرات و حسنات را رشد دهی و درجات ایشان را بالا ببری. (توبه/۱۰۳) خداوند به رسولش

امر می‌کند که از آنها زکات اموالشان را بگیرد و می‌فرماید این عمل تو باعث می‌شود که تعاون و همکاری بین مؤمنان بیشتر شود، و برای حل مشکلات همدیگر قدم بردارند که نتیجه آن پاکی مؤمنان است.

با توجه به سه آیه فوق‌الذکر، روشن گردید که اسلام می‌خواهد فرد مؤمن ایمان آورد و در راه خداشناسی گام بردارد تا خدادوست و نهایتاً خداپرست شود و در این خداپرستی تجلی اسماء و صفات الهی در او عینیت یابد و متخلق به آنها شود؛ که اگر چنین باشد تمام اعمال و رفتارهایش نیکو است و درخت ایمان او بارور و پرثمر است.

می‌توان گفت بین ایمان و اعمال و اخلاق انسان رابطه درخت و میوه برقرار است، همانطور که ارزش نهایی و غایی درخت این است که میوه‌های خوب تحویل دهد، و باغبان بدین جهت به درخت خدمت می‌کند تا ثمر دهد.

ظاهراً آن شاخ اصل میوه است
باطناً بهر ثمر شد شاخ هست
گر نبودی میل و امید ثمر
کی نشاندی باغبان بیخ شجر؟
پس به معنی آن شجر از میوه زاد
گر به صورت از شجر بودش ولاد

۱ مثنوی معنوی، دفتر چهارم، البته بایستی این تذکر را داد که مولانا این تشبیه (درخت و میوه) را برای برتری و هدف غایی بودن پیامبر اسلام بر سایر پیامبران ذکر کرده است.

اگر فرد اخلاق نیکو داشته، یعنی ایمانش و اسلامش ثمردار باشد؛ باغبان انسان - الله تعالی - او را می‌پسندد، برعکس اگر اخلاق نیکو نداشته باشد یعنی ایمانش مشکل دارد، لذا همانگونه که درخت بی‌ثمر بی‌ارزش است نمی‌توان به آن فرد گفت که واقعاً ایمان دارد. و شارح و مبین قرآن یعنی رسول اکرم(ص) نیز چون شاگرد این آیات است لذا بین اعمال صالح و ایمان رابطه‌ی دو طرفه ایجاد می‌کند.

اگر آیات مذکور صریحاً به بیان این روابط نمی‌پردازند، کلام و رفتار پیامبر(ص) سرشار از مواردی است که رابطه‌ی مستقیم بین ایمان و اخلاق برقرار می‌کنند، ما در اینجا جهت اختصار به ذکر سه حدیث کفایت می‌کنیم:

۱- حاکم و طبرانی روایت می‌کنند که پیامبر(ص) فرمودند: **والله لا يؤمن، والله لا يؤمن، والله لا يؤمن. قيل من يا رسول الله؟ قال: الذي لا يأمن جاره بوائفه** (پیامبر سه بار فرمودند «ایمان ندارد» گفتند: چه کسی ای رسول خدا؟ فرمود: کسی که همسایه‌اش از شرها و بدبهایش در امان نباشد).

۲- یکی پیش رسول آمد و گفت: **دین چیست؟** فرمود: **خلق نیکو، و سؤال کننده چند بار از راست و چپ پیامبر(ص) همین سؤال را پرسید و پیامبر همین جواب را داد که دین یعنی اخلاق نیکو.**

۳- **ثلاثٌ من كنَّ فيه فهو منافقٌ و إن صام و صلى و حجَّ و اعتمر و قال إني مسلم؛ إذا حدث كذب و إذا وعد اخلف و إذا ائتمن خان** (هر کس دارای سه خصلت زیر باشد منافق است، اگر چه روزه بگیرد و نماز برپای دارد و حج و عمره به جای آورد و بگوید: من مسلمان هستم: ۱- وقتی حرف می‌زند دروغ گوید. ۲- تخلف وعده نماید. ۳- در امانت خیانت ورزد).

قبل از تعریف اخلاق باید روی این نکته تأکید کرد که مهمترین عامل برای سلامت جامعه وجود روابط اخلاقی است و برای توضیح این گفته از مطالب دکتر سروش کمک می‌گیریم که می‌فرماید:

«اما «جامعه‌ی اخلاقی» به گمان من اولاً یکی از ضروری‌ترین شعارهایی است که ما امروز باید بدهیم و بر آن پا بفشاریم، و ثانیاً یکی از مفهوم‌ترین، قابل هضم‌ترین و فهمیدنی‌ترین مفاهیم است که می‌توان عرضه کرد. اخلاق را که همه‌ی ما کمابیش می‌شناسیم. حتی اگر تئوریهای پیچیده‌ی اخلاق و فلسفه‌ی اخلاق را ندانیم. اخلاق یعنی همین که انسان راست بگوید، همین که تعدی به حقوق دیگری نکند، خیانت نکند، بدگویی نکند، زورگویی نکند، حسود نباشد، بخیل نباشد و کم و بیش همه‌ی ما می‌توانیم یک لیست بلند بالا از ارزشهای اخلاقی بیان کنیم. اگر هم پاره‌ای از آنها قابل تردید باشد، بسیاری از آنها قابل قبول است و جای شک و تردید ندارد. یکی از بدترین بحرانهایی که ما الان در جامعه به آن مبتلا هستیم، بحران اخلاقی است. و من معتقدم یکی از بهترین شاخصهای تکامل و ترقی جوامع، «شاخص اخلاقی» است. حتی یکی از شاخصهای خوب برای مشکلات اقتصادی جوامع، شاخص اخلاقی است. من الان می‌بینم گاهی گفته می‌شود چون تورم بالاست، چون نرخها ثابت ندارد، چون چنین و چنان است، ما دچار ثبات اقتصادی نیستیم و وضعیت اقتصادی نیکو و قابل قبولی نداریم. بسیار خب، من منکر این شاخص‌ها نیستم ولی به شما می‌گویم در جامعه‌ای که ثبات اخلاقی داشته باشد و فضیلتها حاکم باشد، قطعاً نشانه‌ی آن است که بهبود اقتصادی هم در آن جامعه اتفاق می‌افتد.

این، خیلی نکته‌ی مهمی است. بیشتر مردمی که دروغ می‌گویند نه به خاطر این است که خبیث باطن دارند؛ دروغ کارکرد دارد پس دروغ می‌گویند. با راست کارشان پیش نمی‌رود دروغ می‌گویند، کسانی که رشوه می‌دهند به خاطر این نیست که مشکل روانی دارند، بلکه بخاطر این است که کارشان پیش نمی‌رود. بسیاری از رذائل، حتی رذائلی که مربوط می‌شود به عالم خرید و فروش و اقتصاد و اینها، برای این رخ می‌دهد که زمینه‌ی اقتصادی سالمی در جامعه وجود ندارد، شاخص‌های اخلاقی حتی می‌توانند به شما خبر از سلامت یا بیماری اجتماعی دهند. می‌توانند خبر از سلامت یا بیماری نحوه‌ی سیاست‌گذاری در جامعه بدهند. می‌توانند خبر از سلامت یا عدم سلامت نحوه‌ی رفتار حاکمان با مردم بدهند، واقعاً اینطور است. لذا اینک، من بر جامعه‌ی اخلاقی تأکید می‌کنم و معتقدم که باید اکنون شاخص‌های اخلاقی را مدنظر داشته باشیم. تاکنون شاخصهای سیاسی، شاخصهای اقتصادی، شاخصهای اجتماعی را مدنظر داشتیم، حال عطف عنان کنیم و شاخص‌های اخلاقی را مدنظر داشته باشیم که مبحث بسیار مهمی است که متأسفانه در دوران ریزش و فرسایش سرمایه‌های اخلاقی به سر می‌بریم و اخلاقیات برای ما مطلقاً ارزشی ندارد. همه چیز با معیارهای دیگر سنجیده می‌شود. برای ما وضعیت اسف‌آوری پیدا شده است، به همین دلیل بسامان کردن یک جامعه از لحاظ اخلاقی یکی از بهترین شعارها و هدف‌هایی است که حتی سیاستمداران ما می‌توانند آن را مدنظر قرار دهند. می‌توانیم پایمان را از این بالاتر بگذاریم، می‌توانیم و می‌باید قدرت را نقد اخلاقی کنیم. نوبت نقد اخلاقی فرا رسیده است. نوبت نقد اخلاقی دینداری فرا رسیده

است. نوبت نقد اخلاقی جامعه و سیاست فرا رسیده است. امروزه می‌بینیم عموم روشنفکران ما بر عقلانیت تأکید دارند. بحث از عقلانیت، سنت و مدرنیته همه اینها به نظر من خوب است، ولی من تأکید می‌کنم که عقلانی زیستن، شرط اخلاقی زیستن است. لذا اخلاقی زیستن را باید از نو مورد بررسی قرار دهیم. فضایل اخلاقی بسیارند، عقلانیت یکی از فضایل اخلاقی است، یکی از آنها بر مدار عقل عمل کردن است. حجت گفتن و حجت پذیرفتن است. همان جمله‌ای که از ابن سینا نقل می‌کنند که هر کس عادت کند بی‌دلیل حرفی را بپذیرد، از پوسته‌ی انسانیت بیرون آمده است. این یک فضیلت اخلاقی است که من و شما طالب دلیل باشیم، جز دلیل به کسی نگوییم و جز دلیل از کسی نطلبیم. ولی این فقط یکی از فضایل اخلاقی است. فضایل اخلاقی بسیارند. بهترین شاخص برای ترقی و برای سلامت، اخلاق است. بهترین شاخص هم برای انحطاط، انحطاط اخلاقی است.^۱ حال نوبت آن است تا بدانیک که اخلاق چیست؟

اینجا به بررسی اخلاق از دیدگاه اسلامی می‌پردازیم و به علت گستردگی موضوع از پرداختن دیگر مکاتب همچون اروپای مسیحی، بودا، کنفوسیوس و خودداری می‌کنیم. و این نکته را نیز باید تذکر داد که از جهات مختلف می‌توان اخلاق را بررسی کرد، مثلاً از دید روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، سیاسی و اما در این مقال به تعریف اخلاق از دید قرآنی - اسلامی می‌پردازیم، که قبلاً باید گفت در اسلام به قید «حسن» برای اخلاق

تأکید می‌شود و آنچه پسندیده می‌باشد حسن خلق یا اخلاق حسنه است؛ لذا باید ابتدا دو کلمه‌ی «حُسْن» و «خُلُق» را توضیح داد.

تعریف خُلُق^۱

خُلُق در لغت عربی به معنی سرشت، طبع و خوی است. و هنگامی به عمل یا خصلت آدمی خُلُق گفته می‌شود که در نفس شخص رسوخ کرده باشد، از دیگر معانی ماده‌ی خلق کهنگی است چنانکه عربها می‌گویند: أَخْلَقَهُ الثَّوْبَ، یعنی به او جامه کهنه پوشانید. (معنی دومی معنی اول را تقویت می‌کند).

برای توضیح اصطلاحی خلق از نظر کارشناسی که در تاریخ اسلام بزرگترین آثار را در انسان‌شناسی و اخلاق دارد یعنی امام محمد غزالی (رح) کمک می‌گیریم، ایشان می‌فرمایند: «فَالْخُلُقُ عِبَارَةٌ عَنْ هَيْئَةِ فِي النَّفْسِ رَاسِخَةٌ، عَنْهَا تُصَدَّرُ الْأَفْعَالُ بِسُهُولَةٍ وَ يَسَّرُ مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ إِلَى فِكْرٍ وَ رَوِيَّةٍ» (خلق عبارت از کیفیتی ریشه‌دار و بابر جای در نفس است که از آن رفتار و کردار به آسانی و سهولت پدید می‌آیند بدون اینکه نیازمند فکر و اندیشه باشد).^۲

در این تعریف به چند نکته باید توجه داشت:

- ۱- خلق مربوط به بعد روانی و نفسانی آدمی است.
- ۲- قید «راسخه» به معنای استوار و ریشه‌دار است، بدین مفهوم که: عملی ناشی از خلق است که در نفس راسخ باشد مثلاً اگر شخصی فقط یک بار مالی را ببخشد به او سخی گفته نمی‌شود؛ زیرا خصلت سخاوت در او

۱ خُلُق و خُلُق هر دو مفردند که جمع آنها اخلاق است.

۲ احیاء علوم الدین، ج ۳، ص ۵۸.

رسوخ نکرده و هنگامی به او سخی می‌گویند که عمل بخشش در نهاد وی جایگیر شده و به کرات تکرار شود.

۳- قید «سهولة» یعنی شخص آن عمل را روان و به آسانی انجام دهد و برای انجام آن به فکر و اندیشه یا فشار محیط اطراف نیازمند نباشد. مثلاً اگر کسی به زور مالی را ببخشد به او سخی نمی‌گویند، بلکه باید بخشش از وی به سهولت صورت گیرد.

تعریف حُسْن

از معانی لغوی ماده «حَسَن» خوب، نیکو، دلربایی، عاقبت به خیری، پایان خوب و صاحب جمال بودن است. و قرآن نیز توجه فراوانی به مشتقات این ماده دارد و در اکثر آیاتش به کلماتی مانند: حَسَن، حُسْن، حسنه، احسن، احسان، محسن، محسنون و برخورد می‌کنیم.^۱ و خدای سبحان در برنامه انسان‌ساز منزل بر خاتم پیامبران تأکید زیادی بر احسن بودن اعمال آدمی دارد. مانند تأویل احسن، مجادله احسن، عمل احسن، دین احسن، قرض حسن، حدیث احسن، نزدیکی مال یتیم به صورت احسن و

پیامبر(ص) نیز در آموزشهای خویش، و در دعا از خداوند توفیق حسن عبادت را می‌خواهد. اللَّهُمَّ اعْنِي عَلَي ذِكْرِكَ وَ شُكْرِكَ وَ حَسَن عِبَادَتِكَ (پروردگارا مرا یاری ده تا تو را یاد کنم، شکر نعمتهایت را به جای آورم و بندگیت را به صورت نیکو انجام دهم).

۱ برای آگاهی از میزان کلمات وارده در قرآن از ماده «حَسَن» و آدرس آنها به المعجم المفهرس، محمدنواز عبدالباقی صفحات ۲۵۶ تا ۲۶۰ مراجعه شود.

با بررسی آیات قرآن می‌توان هر یک از موارد بالا را جداگانه تعریف و مشخص نمود. برای مثال در آیه‌ی ۳۳ سوره فصلت می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا وَقَالَ إِنَّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ (گفتار چه کسی بهتر از گفتار کسی است که مردمان را به سوی خدا می‌خواند و کارهای شایسته می‌کند و اعلام می‌دارد که من از زمره مسلمانان هستم؟)

پس بر اساس قاموس قرآنی قولی احسن است که دارای سه شرط باشد:

- ۱- هدف غایی گوینده دعوت به خدا باشد.
 - ۲- خود نیز به مفاد گفته‌اش عمل صالح انجام دهد.
 - ۳- بخاطر قول و عملش از کسی چیزی نخواهد و امتیازی برای خودش قائل نشود و خود را از دیگران با نام خاصی جدا نکند، بلکه بگوید اننی من المسلمین من از مسلمانان هستم.
- پیامبر(ص) نیز در حدیثی مشهور که متفق علیه است بعد از جواب دادن به پاره‌ای از سئوالات جبرئیل(ع) در مورد ایمان و اسلام، در جواب ما الاحسان؟ (احسان چیست؟) می‌فرمایند: «الاحسان أن تعبد الله كأنك تراه فان لم تكن تراه فإنه يراك» (احسان (مصدر باب افعال برای متعدی کردن و مهر حسن زدن بر فعل انجام گرفته) آن است که خدا را چنان عبادت کنی که او را می‌بینی، پس اگر نمی‌توانی او را ببینی بدان او ترا می‌بیند).
- با استناد به این تعریف رسول(ص) از احسان می‌توان گفت: عملی شایستگی مهر حسن را دارد که فاعلش هنگام کار یقین داشته باشد که خداوند او را می‌بیند. لذا سعی می‌کند عملش خداپسندانه باشد و در آن فقط رضای خدا را بجوید و لاغیر.

شاید با توجه به این مطلب باشد که بسیاری از بزرگان دینی می‌گویند آن میزان از نماز مؤمن مورد قبول خداست که هنگام اقامه‌ی آن شخص حضور قلب داشته و خداوند را ناظر بر خود بداند، و اگر چنین نباشد عملش حبط شده و مورد پذیرش خداوند قرار نمی‌گیرد.

با توجه به مطالب بالا می‌توان گفت شخص هنگامی دارای حسن خلق است که اولاً آن رفتار و کرداری که از او سر می‌زند ریشه‌دار و همیشگی باشد نه لحظه‌ای، و ثانیاً هنگام رفتار خداوند را مراقب خویش بداند. البته این مطلب در گفتن و نوشتن بسیار ساده است، اما در عمل و کردار فوق‌العاده مشکل است و سالها باید تا کسی بتواند بر اثر تعالیم کافی و مجاهدتهای لازم به این مقام برسد و فلاح و رستگاری آدمی نیز در گرو همین کار، یعنی پاک کردن نفس از اخلاق غیر حسن و آراستن آن به اخلاق نیکو است. «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّيْهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّيْهَا» (کسی رستگار می‌گردد که نفس خویش را پاکیزه دارد و بپیراید و کسی نومید و ناکام می‌گردد که نفس خویش را به معاصی بیالاید). (شمس/۹-۱۰)

و بنا بر اهمیت این مطالب است که پیامبر(ص) می‌فرمایند: «الْقَلَمُ مَا يَوْضَعُ فِي الْمِيزَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَقْوَى اللَّهِ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ» (سنگین‌ترین چیزی که روز قیامت در ترازو نهاده می‌شود، پروای الهی و حسن خلق است).^۱

همچنین رسول‌الله(ص) در جواب سئوالی که از ایشان پرسیده می‌شود؛ ای رسول خدا کدام یک از مؤمنان به لحاظ ایمان از همه برتر هستند؟ می‌فرماید: احسنهم خلقاً، یعنی نیکوترین آنها از لحاظ اخلاق.^۲

۱ - أخرجه ابوداود والترمذی وصححه من حديث أبي الدرداء. احیاء العلوم، ج ۳، ص ۵۴.

۲ - أخرجه ابوداود والترمذی والنسائی والحاكم من حديث أبي هريرة، احیاء العلوم، ج ۳، ص ۵۵.

اما رسیدن به حسن خلق چگونه میسر است؟ این کار فوق‌العاده مشکل، زمان‌بر و تدریجی است و در ابتدا احتیاج به انسان‌شناسی دارد، فرد باید نیروهای خود را بشناسد، نفس را بشناسد، عقل را بشناسد، غضب را بشناسد، شهوت را بشناسد و باید بعد از شناسایی نیروهای درونی‌اش بین آنها اعتدال برقرار نماید و با مجاهده طولانی نیروهای سرکش را با راهنمایی عقل زیر فرمان نفس درآورد^۱ و چون سه نیروی عمده نفس عبارتند از نیروی عقل، نیروی غضب، نیروی شهوت، پس نفس بایستی چنان بر آنها مسلط باشد که میان آنها عدالت برقرار سازد و خود جامع جمیع فضایل و تا هر کدام از نیروها نیز به فضیلت لازم خویش برسند. این فضایل به ترتیب عبارتند از: حکمت، شجاعت و عفت. و چون تعاریف بشر از انسان متعدد است. توضیح این مطالب نیز گوناگون است و شاید علت اینکه علم اخلاق نتوانسته است در طول تاریخ به دقت و صلابت دست یابد همین نکته باشد!

توضیح بیشتر اینکه اگر از عقل در حد میانه استفاده شود شخص دارای خصلت حکمت می‌شود و آن وقتی است که عقل در اعتقادات حق را از باطل تشخیص دهد، در اعمال نیکو را از زشت باز شناسد و در گفتارها راست را از دروغ باز داند. اگر نیروی عقل در حد میانه نباشد یا دچار تفریط می‌شود یا افراط؛ که نتیجه‌ی تفریط ابله‌ی و حماقت و اگر در حد افراط باشد شخص دچار بسیار دانی، مکاری و حيله‌گری می‌شود.^۲

۱ - در اینجا مراد از نفس همان روح است که در کالبد دمیده شده و مراد نفس با بعد منفی نیست

۲ - اینجا سنوالاتی مطرح می‌شود مانند راه تعدیل عقل، غضب و شهوت کدام است و تعدیل کننده آنها چیست که چنین مقدمه‌ای جای آن نیست و باید به کتابهای منبع مراجعه کرد.

در مورد غضب و شهوت نیز اگر در حد میانه باشند شخص دارای خصال شجاعت و عفت می‌شود و اگر اعتدال در آن دو نیرو رعایت نشود شخص دچار افراط و تفریط می‌شود؛ در مورد غضب جانب افراط منجر به تهور و جانب تفریط منجر به ترس می‌شود. و در مورد شهوت نیز جانب افراط منجر به شره و جانب تفریط منجر به سستی می‌گردد و هر کدام از ۶ حالت بالا خصلتهایی را به دنبال دارند که در زیر به صورت بسیار مختصر بیان می‌کنیم:

شجاعت خصال کرم، بزرگ‌همتی، دلیری، حلم، بردباری و فرو خوردن خشم را دنبال دارد. نتیجه تهور لاف، عجب، کبر، جسارت و فخر فروشی است. از ترس خصال حقارت، بیچارگی، جزع، تملق و مذلت ناشی می‌شود. عفت خصال شرم، قناعت، صبر و گذشت را دنبال دارد. نتیجه شره پلیدی، بی‌مروتی، ناپاکی، حسد، خواری کشیدن از توانگران و حقیر پنداشتن فقراء است. از سستی نامردی و بی‌خویشتنی ناشی می‌شود.

پس اسلام که دین میانه است ﴿و کذلک جعلناکم اُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَی النَّاسِ﴾ (و بی‌گمان شما را ملت میانه‌روی کرده‌ایم تا گواهانی بر مردم باشید.) (بقره/۱۴۳)

از نظر اخلاقی نیز آنچه را از مسلمان می‌خواهد رعایت حد اعتدال و میانه‌ی هر یک از نیروهای وجودیش است و از نظر عملی نیز از فرد مسلمان می‌خواهد که در هر کاری جانب اعتدال را رعایت کند، به عنوان مثال حتی در بخشش و سخاوت به پیامبر (ص) امر می‌کند که جانب اعتدال را رعایت و در حد میانه بخشش نماید، نه آن چنان تنگدست باشد که هیچ

چیز را نبخشد و نه چنان ببخشد که خود بی چیز بماند. ﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا﴾ (دست خود را بر گردن خویش بسته مدار؛ و آن را فوق العاده گشاده مساز که سبب شود از کار بمانی و مورد ملامت قرار گیری و لخت و غمناک گردی) (اسراء/۲۹) و در وصف عباد الرحمن یعنی بندگان راستین پروردگار یکی از ویژگیهای آنها را همین رعایت حد میانه در بخشش بیان می کند و می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾ (و کسانی که به هنگام خرج کردن نه زیاده روی می کنند و نه سختگیری، و بلکه در میان این دو (اسراف و بخل) میانه روی و اعتدال را رعایت می کنند.) (فرقان/۶۷) اسلام فردی را متعادل می داند که در میان جمع باشد نه آنکه عزلت گزیند و در غاری به سر برد، بلکه از مسلمان می خواهد به میان جمع آید و روز در جامعه برای خود، خانواده و جامعه مفید باشد و در شب که فرصت تنهایی بیشتری دارد به پرورش هر چه بیشتر خود پردازد.

عامل کنترل اخلاقی مؤمن

هر چند در امور اجتماعی نمی توان به موازین توصیفی اعتنا کرد، بلکه بایستی تعاریف به صورت شفاف، مشخص و تعریف شده باشند، و در روابط اجتماعی نیز بایستی قوانینی وضع کرد که توضیحی و شفاف باشند، اما در صحنه عمل اغلب اوقات افراد با استفاده از فرصتها، روابط و از مرزهای قوانین اجتماعی و خط قرمزها عبور می کنند و به حریم دیگران تجاوز می نمایند و کسی نیز نمی تواند آنها را بازخواست کند. اما در اخلاق اسلامی بزرگترین عامل کنترلی، ایمان به حضور و نظارت تمام وقت خداوند سبحان بر بنده است، و فرد مومن زمانی اخلاقش ناشی از ایمان

است که به درجه احسان یعنی احساس حضور همیشگی خداوند دست برسد و در چنین حالی در روابط اجتماعی نیز، هر چند مأمور قانون حضور نداشته باشد؛ چون بر دلش حضور خالق حاکم است؛ خالق که همیشه و هر کجا ناظر اعمال اوست، همیشه دست به عصا حرکت می‌کند و مراقب است تا عملی از او سر نزنند که بر خالقش ناپسند آید.

اسلام می‌خواهد که فرد مؤمن با شناخت خداوند و دوست داشتن او و اینکه همیشه او را ناظر و مراقب و مهیمن بر خود بداند، چنان احساسی داشته باشد که همیشه محبوبش ناظر اوست و لذا چون ارتکاب معصیت ناخوشایند محبوب و معبودش است؛ از آنها خودداری می‌نماید. بر اساس همین اندیشه اسلام «ضامن اجرایی را که باید قوانین اخلاقی بر آن تکیه کند همان نیروی بیم از پروردگار متعال و ترس از مسئولیت در جهان ابدی و خوف از بدفرجامی در روز رستاخیز می‌داند و می‌خواهد به انسان بفهماند که امور انسان مربوط به خداوند بینا و آگاهی است که کوچکترین چیزی نه در آسمان و نه در زمین بر او پوشیده نیست. او در تمام حالات ناظر انسان است و ممکن است انسان کارهای خود را از دیگران پنهان نگاه دارد ولی امکان ندارد در نظر خداوند پنهان باشد. بشر می‌تواند تمام افراد بشر را گول بزند ولی نمی‌تواند نسبت به خدا نیرنگ به کار ببرد. مردم به ظواهر اعمال و اخلاق انسان نگاه می‌کنند ولی خداوند به ظاهر و باطن دانا است و به تمام اسرار نفس و کارهای قلب آشنا است.»^۱

۱. روش زندگی در اسلام، ابوالاعلی مودودی، صفحات ۱۶ و ۱۷.

نقش اسوه و الگو در اخلاق

یکی از عواملی که باعث شکل‌دهی اخلاق افراد می‌شود تقلید از بزرگترها یا برتر از خود است. انسان در کنار آموزش، نصیحت و عبرت، از دیگران و شرایط محیط و جامعه الگو می‌پذیرد که این تقلید در کودکان، نوجوانان و جوانان بیشتر است و هر چه سن بالا رود کاهش می‌یابد. اما حتی بزرگترها نیز بیشتر تحت تأثیر عمل و رفتار دیگران قرار می‌گیرند تا سخن و گفتار آنها.

در دین اسلام نیز به این خصیصه توجه شده و در آموزه‌های دینی بسیار بر نقش معلم و مرشد تأکید شده است (برای آگاهی بیشتر می‌توان به منابع عرفا و اهل تصوف مراجعه کرد) و به خصوص پدر و مادر موظف هستند که در جلو چشم فرزندان‌شان اخلاقی نیکو داشته باشند، یا معلمین چون الگوی دانش‌آموزان هستند بایستی فوق‌العاده در اعمال و گفتار خویش حساس باشند.

امروزه با حضور تهاجم فرهنگی و غلبه فرهنگهای بیگانه و بمباران تبلیغاتی آنها در رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی، جوانان ما هر روز کسی را الگو قرار می‌دهند. (روزی فلان بازیگر سینما، روزی فلان ورزشکار، فلان خواننده و...) و بر داعیان دین واجب است که در الگوسازی و الگودهی به مخاطبان فوق‌العاده سرمایه‌گذاری کنند، و چنان در روابط اجتماعی صادقانه، باتعهد، صمیمانه و کلاً اخلاقی برخورد کنند که مخاطب آنها را به عنوان الگو بپذیرد، و برای این کار بهترین راه پیروی از برترین الگو یعنی رسول اکرم (ص) است. همان شخصیتی که خداوند خطاب به او می‌فرماید: ﴿وَ اَنْكُ لَعَلٰی خُلُقٍ عَظِیْمٍ﴾ تو دارای خوی سترگ و افعال حمیده هستی. (فلم/۱) و رسول را

بعنوان اسوه به مؤمنان معرفی می‌کند و می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ سرمشق و الگوی زیبایی در (شیوه پندار و گفتار و کردار) پیغمبر خدا برای شما است. (احزاب/۲۱)

سؤال اینجاست که چگونه می‌توان اخلاق پیامبر(ص) را الگو قرار داد؟ جواب این است که قطعاً اخلاق پیامبر(ص) قرآنی بوده و بهترین معیار برای تشخیص اخلاق پیامبر(ص) قرآن است، و بعد از آن مطالعه سیره و روش زندگی ایشان، که برای قسمت دوم دکتر احمد محمد الحوفی با سالها تلاش و مطالعه دهها منبع معتبر اسلامی موارد اخلاقی زندگی پیامبر(ص) را گزینش کرده، و بصورت جذابی، در قالب خصال اخلاقی پیامبر(ص) طبقه‌بندی نموده است. اما چنان که معروف است مشک آن است که خود ببوید نه آنکه عطار بگوید؛ من هیچ توضیحی درباره آن نمی‌دهم و خواننده خود می‌تواند بعد از مطالعه کتاب آن را ارزیابی نماید.

اینجا برای اینکه بیش از این مقدمه طول نکشد آن را به پایان می‌آورم اما در آخر باید بگویم که برای ترجمه‌ی اکثر آیات قرآنی از تفسیر نور نوشته‌ی آقای دکتر مصطفی خرم‌دل استفاده نموده‌ام که از خداوند طلب طول عمر با برکت برای آن استاد گرامی می‌نمایم و همچنین از کمکهای دوست گرامی کاک فایق احمدی کمال تشکر را دارم. نیز کمال تشکر را از کاک حسن امینی استاد دلسوز دارم که با کمال دقت، ریزینی و حوصله‌ی تمام زحمت کشیدند و کل کتاب را بررسی و راهنماییهای لازم را نمودند، طول عمر پر برکت ایشان را از خداوند سبحان خواهانم.

اللهم صل علی محمد و علی آل محمد و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

مقدمه مؤلف

علاقه پیامبر به مکارم اخلاق

خداوند او را از بهترین خاندان انتخاب کرد، و خود سرپرستی او را در کودکی و جوانی برعهده گرفت تا اینکه او را بعنوان مژده دهنده و ترساننده برگزید. به بهترین وجه او را تربیت کرد، به نیکوترین صورت او را ادب آموخت و او را مطابق آیات زیر تأدیب کرد.

﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾ گذشت داشته باش و آسانگیری کن و به کار نیک دستور بده و از نادانان چشم پوشی کن. (اعراف/۱۹۹)

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ﴾ خداوند به دادگری و نیکوکاری و نیز بخشش به نزدیکان دستور می‌دهد، و از ارتکاب گناهان بزرگ و انجام کارهای ناشایست و دست درازی و ستمگری نهی می‌کند. (نحل/۹۰)

﴿وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ و در برابر مصائبی که به تو می‌رسد شکیا باش، اینها از کارهای اساسی است که باید بر آن عزم را جزم کرد و ثبات ورزید. (لقمان/۱۷)

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ

احسن﴾ مردمان را با سخنان استوار و بجا و اندرزه‌های نیکو و زیبا به راه پروردگارت فراخوان، و با ایشان به شیوه هر چه نیکوتر و بهتر گفتگو کن. (نحل/۱۲۵)

پس قرآن کریم سرچشمه اصلی اخلاق او بود. سعد بن هشام گوید: پیش عایشه (رض) رفتم و از اخلاق پیامبر پرسیدم؟ در پاسخ فرمود: آیا قرآن را خوانده‌ای؟ گفتم آری، گفت: «كَانَ خُلُقُهُ الْقُرْآنُ» قرآن اخلاق او بود.^۱ آیا کسی که خلق و خویش قرآنی باشد در قله اخلاق پسنديده و سجایای اخلاقی نیست؟ اما با این وصف که در اوج اخلاق نیکو بود مدام علاقه‌مند بهره‌مندی بیشتر بود، بطوری که در دعایش می‌فرمود: پروردگارا چنانکه مرا نیکو آفریده‌ای خوی مرا نیز نیکو گردان، پروردگارا مرا از اخلاق ناپسند دور دار، و بسوی اخلاق نیکو راهنمایی کن زیرا کسی جز تو نمی‌تواند به اخلاق نیکو راهنمایی گرداند.^۲

پیامبر (ص) با رسالتش به مکارم اخلاق دست یافت اما بعثت لا اثم مکارم الاخلاق و پیوسته مسلمانان را تشویق می‌کرد که به فضائل اخلاقی آراسته شوند و آنها را از رذائل اخلاقی نهی می‌کرد.

پیامبر در این زمینه (حسن خلق) احادیث فراوانی دارد که نمونه‌هایی را در زیر بیان می‌کنیم:

«إِنَّ أَحَبَّكُمْ إِلَيَّ وَأَقْرَبَكُمْ مِنِّي مَجَالِسُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَحْسَنُكُمْ اخْلَافًا الْمَوْطَآنُونَ اكْتِفَاءً، الَّذِينَ يَأْلِفُونَ وَيُؤْلَفُونَ» همانا دوست داشتنی‌ترین شما نزد من و نزدیکترین شما به من در روز آخرت کسی است که نیکوترین اخلاق را دارد و آنان کسانی هستند که زود با مردم انس می‌گیرند، و مردم هم با آنان الفت و انس پیدا می‌کنند.

۱ احیاء: ۳/۱۳/۲

۲ احیاء: ۳/۱۳/۲ و شرح الزرقانی علی المواهب اللدنیة: ۴/۲۴۴ و کنز العمال: ۳/۲

«ان الرجل لیدرک بحسن خلقه درجة الصائم باللیل الظامی بساھواجر»
 همانا مرد با حسن خلقش به درجه شخصی که سدام با تحمل تشنگی در روزهای گرم روزه
 می گیرد، می رسد.

«من سعادة المرء حسن الخلق» از خوشبختی شخص این است که دارای حسن خلق
 باشد.

«اکثر ما یدخل الناس الجنة تقوی الله و حسن الخلق» بیشترین عاملی که مردم
 را به بهشت داخل می کند تقوای خدا و اخلاق نیکو است.

«انکم لن تسعو الناس باموالکم، فسعوههم یسطر الوجه و حسن الخلق»
 شما نمی توانید دل مردم را با اموالتان بدست آورید این کار را با چهره گشاده و حسن خلق انجام
 دهید.^۱

از پیامبر (ص) پرسیده شد کدام عمل برتر است؟ فرمود: اخلاق نیکو.
 پرسیده شد که کدام یک از مؤمنان ایمانشان از همه برتر است؟ فرمود:
 بهترین آنها از نظر اخلاقی.

چیزی که از این احادیث و غیر آنها فهم می شود آن است که
 پیامبر (ص) بین اخلاق نیکو و دینداری و تقوی رابطه ای مستحکم ایجاد کرده
 است. و در رابطه با این مسئله است که شخصی جلو پیامبر ایستاد و گفت:
 ای رسول خدا دین چیست؟ فرمود: اخلاق نیکو. از طرف راست بر پیامبر
 وارد شد و گفت ای رسول خدا دین چیست؟ فرمود: اخلاق نیکو. سپس از
 طرف چپ پیامبر پرسید ای رسول خدا دین چیست؟ فرمود: حسن خلق.
 بعد از پشت پیامبر درآمد و پرسید دین چیست؟ پیامبر به او نگاه کرد و
 گفت: آیا می فهمی؟ دین آن است که عصبانی نشوی.

از احادیث پیامبر چنان فهمیده می‌شود که اخلاق زشت حسنات را محو و عبادات را باطل می‌سازد. به پیامبر گفته شد که فلان زن روز روزه می‌گیرد و شب نماز می‌خواند، اما دارای اخلاق زشت است و با زبان همسایگانش را آزار می‌دهد، پیامبر فرمود: «لا خیر فیها، هی من اهل النار» خیری در او نیست و او از اهل آتش است.

پیامبر می‌فرماید: «سوء الخلق یفسد العمل کما یفسد الخلّ العسل» اخلاق زشت اعمال را فاسد می‌نماید، چنانکه سرکه عسل را فاسد می‌کند. همانا بنده با اخلاق زشت به پست‌ترین طبقات جهنم می‌رسد. پیامبر فرمود:

«الشوم سوء الخلق» شومی، اخلاق زشت است.^۱

در اهمیت مکارم اخلاق همان بس که پیامبر دختر حاتم طائی را که جزو اسیران بود بخاطر اخلاق کریمانه پدرش آزاد کرد. دختر حاتم در میان اسیران قبیله‌اش نزد پیامبر آمد و گفت: اگر اجازه دهی من آزاد شوم و مورد شمانت قبایل عرب قرار نگیرم زیرا من دختر سید قوم خویشم. و پدرم از شرافت و آبرو حفاظت می‌کرد، بندگان را آزاد می‌کرد، گرسنگان را سیر می‌کرد، دیگران را اطعام می‌داد، و هرگز افراد نیازمند را رد نمی‌کرد. من دختر حاتم طائی هستم. پیامبر (ص) فرمود: ای کنیز این صفات از اخلاق مؤمنین است، اگر پدرت مسلمان می‌بود ما به او رحم می‌کردیم، سپس به یارانش گفت: او را آزاد سازید زیرا پدرش مکارم اخلاق را دوست می‌داشت و خداوند نیز مکارم اخلاق را دوست دارد. در این هنگام ابوبرهه پسر نیار برخاست و گفت: ای رسول خدا، خداوند مکارم اخلاق را دوست

دارد؟ پیامبر(ص) فرمود: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا حَسَنُ الْإِخْلَاقِ»^۱ قسم به کسی که جان من در دست اوست وارد بهشت نمی‌شود مگر فرد صاحب اخلاق نیکو. پیامبر(ص) همان اندازه که به تبلیغ رسالت و عبادت خداوند و تقوای او می‌پرداخت به مکارم اخلاق علاقه‌مند بود و شخصاً در تمامی فضائل الگو و اسوه بود، و شایسته ستایش الهی در قرآن بود. و به این دلیل خداوند در چندین آیه به مدح اخلاق پیامبر می‌پردازد از جمله آیات زیر:

﴿وَأَنْتَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ تو بر خوی سترگ مسلط و برتری. (قلم/۴)

﴿فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَا نَقُصُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾ از پرتو رحمت الهی است که تو با آنان نرمش نمودی، و اگر درشتخوی و سنگدل بودی از پیرامون تو پراکنده می‌شدند. (آل عمران/۱۵۹)

﴿فَلَا أُقْسِمُ بِمَا بُصِّرْتُ وَمَا لَا بُصُرُونَ أَنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ﴾ سوگند می‌خورم به آنچه می‌بینید و آنچه نمی‌بینید این قرآن گفتاری است که از زبان پیغمبر بزرگواری تبلیغ می‌شود. (الحاقه ۳۸-۴۰)

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ سرمشق و الگوی زیبایی در پیغمبر خدا برای شما است. برای کسانی که امید به خدا داشته، و جویای قیامت باشند، و خدای را بسیار یاد کنند. (احزاب/۲۱)

و برای عظمت بزرگداشت رسول از جانب پروردگار همین بس که خداوند به جان او سوگند می‌خورد و می‌فرماید: ﴿لَعَمْرُكَ أَنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ ای پیامبر به جان تو سوگند. آنان در مسنی خود سرگردان بودند. (حجر/۷۲) و خداوند به زندگی کسی جز محمد(ص) قسم نخورده است. و از میان توصیفهایی که اصحاب از پیامبر نموده‌اند کافی است که وصف علی پسر

ابوطالب را بیاوریم که می‌فرماید: ^۱ «انه كان اجود الناس كفاً، و اجراً الناس قلباً، و اصدق الناس لهجة، و اوفى الناس ذمّةً، و اليهم عريكة، و اكرمهم عشرة، من رآه بديهة هابه، و من خالطه أحبه» پیامبر سخی‌ترین مردم در بخشش، قوی‌ترین مردم، راستگوترین مردم در سخن، باوفاترین مردم در عهد، نرم‌ترین مردم در خلق و خوی و در همنشینی کریم‌ترین آنها بود. کسی که ناگهانی وی را می‌دید او را بزرگ می‌داشت و کسی که با او همنشین می‌شد او را دوست می‌داشت.»

پس بیایید تا با هم برای بهره‌مندی از بحر خروشان مکارم اخلاق پیامبر، خود را به نه‌رهایی کوچک بیاندازیم و از آب زلال آن خود را سیراب کنیم.